

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

شکرِ نعمت / گمان (گنجِ حکمت) درس ۱

واژگان و املا

پشتیبان: چوبی که برای استحکام به دیوار نصب کنند، یاری‌دهنده	اجابت: قبول کردن، پذیرفتن، پاسخ
تاک*: درخت انگور، رَز	اعراض*: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
تتمّه*: باقی مانده؛ تتمّه دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت	انابت*: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
تحفه*: هدیه، ارمغان	انبساط*: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
تحیّر*: سرگشتگی، سرگردانی	باد صبا: بادی که از سمت شمال شرقی می‌وزد، باد مشرق
تربیت: پروردن	باسق*: بلند
تضرّع*: زاری کردن، التماس کردن	بط: مرغابی
تقصیر*: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	بنات*: ج بنت، دختران
ثمرت: ثمره، حاصل، بار، اثر چیزی	بنان*: سرانگشت، انگشت (یکی از کلمات مهم این درس است؛ زیرا ظاهرش شبیه به جمع است؛ اما معنی مفرد دارد.)
جسیم*: خوش اندام	بی خبر: ناآگاه، کسی که خبری از عشق ندارد و عاشق و سالک واقعی نیست.
جلّ و علا: باشکوه و بزرگوار	
جیب: گریبان، یقه	
حاصل: به دست آمده، محصول	
حلیه*: زیور، زینت	
خبر: حدیث، سخنی از پیامبر (ص) یا امامان (ع)	

خصال: جِ خصلت، خوی‌ها، عادت‌ها
خلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد
خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده
دامن از دست رفتن: بی‌هوشی، بی‌اختیار شدن (کنایه)
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
دُجی: تاریکی، ظلمت
دعوت: خواهش، طلب، دعا
ربیع: بهار
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ **وظیفهٔ روزی:** رزق مقرر و معین
شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد
شهد: عسل؛ **شهد فایق:** عسل خالص
صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
طاعت: بندگی، فرمان بردن، عبودیت
عاکفان: جِ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
عذر: پوزش خواهی جهت رفع گناه
عزّ و جَلّ: گرمی، بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره
عهده: تقبل و پذیرفتن کاری
فاحش: آشکار، واضح
فایق: برگزیده، برتر
فراش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش
فرو گذاشتن: ترک و رها کردن، فرو گذاری
قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن
قربت: نزدیکی
قسیم: صاحب جمال
کاینات: جِ کاینه، همهٔ موجودات جهان
کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
کلک: نی، قلم، خامه
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
مرغ سحر: بلبل
مزید: افزونی، زیادی
مستغرق: غوطه ور شده، فرورفته در آب، غرق شده



منسوب* : نسبت داده شده	مُطاع* : فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.
منکر* : زشت، ناپسند	معاملت* : اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
مهد: گهواره، هر مکانی که برای طفل تهیه کنند.	معترف* : اقرار کننده، اعتراف کننده
موسم* : فصل، هنگام، زمان	مَفخر* : هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار
ناموس* : آبرو، شرافت	مفرح* : شادی بخش، فرح‌انگیز
نبات* : گیاه، رستنی	مکاشفت* : کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است.
نبی* : پیغمبر، پیام‌آور، رسول	ممد: مددکننده، یاری‌رساننده
نسیم* : خوش بو	منت* : سپاس، شکر، نیکویی
واصفان* : ج و اصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان	
ورق* : برگ	
وسیم* : دارای نشان پیامبری	
وظیفه* : مقرری، وجه معاش	

واژه‌ها و ترکیب‌های املائی

- عز و جل • قربت و نزدیکی (غربت و دوری) • مزید و زیادت • حیات و زندگی (حیات و محوطه) • مفرح و تفریح • خوان نعمت (خان روستای بالایی) • گناه فاحش • باد صبا (کشور سبا) • بنات نبات • مهد زمین
- قدوم موسم ربیع • عصارهٔ تاک • شهد فایق • نخل باسق • بهر تو
- صفوت آدمیان • تتمه و تام • مطاع و مطیع • قسیم • جسیم • نسیم
- وسیم • دست انابت • امید اجابت • اعراض و روی گردانی • تضرع و زاری • عاکفان کعبه • منسوب و نسبت داده شده (منسوب و نصب شده)
- واصفان حلیه • تحیر و متحیر و حیرت • بحر مکاشفت (بهر و بهره / بهر و برای) • مستغرق و غریق • تحفه و تحف • بط و مرغابی • فرو گذاشتن و ترک کردن • فرو گذاردن و ترک کردن • ثمرت و مثمر ثمر

شرح درس

① **مَنْتَ** * خدای را، **عَزَّ وَ جَلَّ** *، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید * نعمت. هر نفسی که فرومی‌رود، **مُمِدَّ حیات** است و چون برمی‌آید، **مُفَرِّحِ** * ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

معنی: فقط باید از خداوند عزیز و بزرگ تشکر کرد. خداوندی که فرمان‌برداری از او موجب منزلت و قرب است و تشکر از نعمت‌های او سبب افزونی روزی است. هر نفسی موقع دم، یاری‌گر و باعث زنده ماندن و موقع بازدم، سبب شادی وجود انسان است. پس در هر بار نفس کشیدن (یک تنفس)، دو نعمت و احسان الهی وجود دارد. در نتیجه واجب است که دو بار سپاس‌گزاری شود (که امکان‌پذیر نیست).

آرایه: مجاز: مَنْتَ: معنی حقیقی‌اش به رخ کشیدن نیکی است؛ اما در این جا به معنی سپاس‌گزاری است. / **سجع:** ① قربت و نعمت ② حیات و ذات ③ می‌رود و می‌آید / **تضاد:** فرومی‌رود ≠ برمی‌آید **نکته دستوری:** ① عبارت دارای چهار وابسته پیشین است: هر، هر، دو، هر ② «را» معادل «مخصوص» و حرف اضافه است. ③ واژه «شکر» متممی است که دو حرف اضافه دارد: به شکر اندر ④ «ی» در نفسی از نوع نکره نیست؛ زیرا در مقابل «دو» قرار گرفته است و معادل «یک» است.

درک مطلب: سعدی علیه الرحمة در بند فوق در صدد اثبات چه مفهومی است؟

② از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟ **معنی:** هیچ‌کس، چه در عمل و چه با سخن نمی‌تواند از عهده شکر نعمت‌های الهی برآید.

➤ **آرایه:** مجاز (غیر استعاره): ۱ دست (= عمل) ۲ زبان (= سخن) / مراعات نظیر (تناسب): دست و زبان / جناس همسان (تام): «که» (= چه کسی) و «که» در (کز) حرف ربط است. / قافیه: بر و در قافیه‌اند.

🔔 **نکته دستوری:** «زبان» معطوف به متمم است و نقش متمم دارد.

③ «اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

📖 **معنی:** ای خاندان داوود، سپاس بگذارید و عده کمی از بندگانی که سپاس می‌گذارند.

➤ **آرایه:** تضمین: آوردن آیه‌ای در سخن

④ بنده همان به که ز تقصیرِ خویش عذر به درگاهِ خدای آورد ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

📖 **معنی:** همان خوب است که بنده به خاطر کوتاهی و عجز خود در سپاس‌گزاری از خداوند عذرخواهی کند (توصیه به عذرخواهی)، و اگر نه هیچ کس نمی‌تواند آن شکری را که شایسته خداوند است به جای بیاورد.

➤ **آرایه:** مراعات نظیر: بنده، خدا و خداوندی / جناس ناهمسان: به و به

🔔 **نکته دستوری:** ۱ «همان» صفت اشاره نیست؛ زیرا موصوف ندارد.

۲ پس از «به» در مصراع اول فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

۳ «ورنه» حرف ربط وابسته ساز است و جمله مرکب (چندفعلی) ساخته است.

درک مطلب: مقصود از «تقصیر» چیست؟

⑤ بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموسِ بندگان به گناهِ فاحشِ ندرد و وظیفه‌روزی به خطای منکرِ نبرد.

معنی: لطف نامحدود خداوند شامل همه شده و عطا و روزی بی مضایقه او در همه جا یافته می شود. آبروی بندگانش را هر چند گناه زشتی کرده باشند، نمی برد و روزی مقرر آنان را هر چند اشتباه زشتی کرده باشند، قطع نمی کند.

آرایه: تشبیه: ۱ باران رحمت ۲ خوان نعمت ۳ پرده ناموس (در همه این تشبیه ها که اضافه تشبیهی اند، مضاف الیه مشبه است و مضاف، مشبه به؛ ساده تر بگوییم دومی به اولی تشبیه شده است.) /

کنایه: ۱ بی حساب (نامحدود و فراگیر و زیاد) ۲ همه جا کشیده (شمول و فراگیری) ۳ پرده دریدن (رسوا و معلوم کردن) / **سجع:** ۱ رسیده و کشیده ۲ ندرد و نبرد

نکته دستوری: ۱ «را» حرف اضافه است: همه را رسیده ← به همه رسیده ۲ «همه» در «همه را رسیده» ضمیر است و نقش متمم دارد؛ اما در «همه جا کشیده» نقش صفت دارد؛ زیرا قبل از اسم (= موصوف) قرار گرفته است.

درک مطلب: در بند بالا، سعدی به کدام ویژگی های خداوند اشاره دارد؟

⑥ **فراش** * باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه * ابر بهاری را فرموده تا بنات * نبات * در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای * سبز ورق * در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم * موسم * ربیع * کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره * تاکی * به قدرت او شهد * فایق * شده و تخم خرمايي به تربیتش نخل باسق * گشته.

معنی: خداوند به باد صبا که مانند فراش و خدمت گزاری است، فرمان داده تا سبزه ها را بر زمین فرش کند و به ابر بهاری که مانند دایه ای است، فرمان داده تا گیاهان را که مانند فرزندان هستند در زمین که مانند گهواره ای است، بپرورد. خداوند با فرارسیدن فصل بهار برای آن که به درختان خلعت و عیدی داده باشد آنها را برگ پوشاند و شاخه ها را پر از شکوفه کرد. شیره درخت انگور به قدرت خداوند تبدیل به عسل خالص و برتر شده است و هسته ریز و بسیار سفت خرما تحت پرورش خداوند تبدیل به درخت خرماي بلندی شده.

آرایه: تشبیه: ۱ فرّاش باد ۲ دایهٔ ابر ۳ بنات نبات ۴ مهد زمین
 ۵ قبای ورق ۶ اطفال شاخ ۷ کلاه شکوفه ۸ فرش زمردین (فرش
 به زمرد) / **سجع:** ۱ گفته و فرموده ۲ بگسترد و پیرورد ۳ گرفته و
 نهاده ۴ شده و گشته / **استعاره:** فرش زمردین (- سبزه‌ها) /
مراعات نظیر: فرّاش و فرش / دایه، بنات و مهد / باد، ابر و زمین / درختان،
 ورق، شاخ / ربیع و شکوفه / قبا و کلاه / سر و کلاه / تاک و نخل /
 خرما و نخل / **کنایه:** عصاره را به شهد فایق تبدیل کردن و هسته خرما را
 به نخل تبدیل کردن (کار دشوار و غیرممکن را ممکن ساختن) / **تشخیص:**
 قدوم موسم ربیع / **جناس ناهمسان:** ۱ در و بر ۲ بر و سر

نکته دستوری: در عبارت شش صفت بیانی (صفاتی که پس از اسم
 می‌آیند به جز شمارشی) وجود دارد:

۱ زمردین (نسبی) ۲ بهاری (نسبی) ۳ نوروزی (نسبی) ۴ سبز
 (مطلق) ۵ فایق (مطلق) ۶ باسق (مطلق)

درک مطلب: مقصود از «فرش زمردین» چیست؟
 چرا سعدی برای نشان دادن قدرت خداوند «هستهٔ خرما» را در
 نظر گرفت؟

۷ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: ابر و هوا و ماه و خورشید و آسمان همه مشغول اند تا تو ای انسان
 بتوانی روزی به دست بیاوری به شرط آن که غافل از روزی رسان نباشی!

آرایه: مراعات نظیر: ابر و باد و مه و خورشید و فلک / **کنایه:** به کف
 آوردن (به دست آوردن، به مقصود رسیدن) / **مجاز:** نان (- روزی) /
واج آرایه: گوش نوازی مصوّت کوتاه «ـ»

• **رای فک اضافه چیست؟** رایی است که بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله ایجاد می‌کند. مراحل ساخت:
مضاف + مضاف‌الیه ← مضاف + مضاف ← مضاف‌الیه + را + مضاف

درک مطلب: عاشق واقعی چه ویژگی‌ای دارد؟

① این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند. **کان** را که خبر شد، خبری باز نیامد
معنی: کسانی که ادعای عاشقی دارند، آنان صاحب معرفت نیستند؛ زیرا آن‌که عارف شد هیچ از راز عشق نمی‌گوید.

آرایه: تکرار: خبر

نکته دستوری: ① این مدعیان: ترکیب وصفی ② طلبش: ترکیب اضافی

درک مطلب: چرا سعدی مدعیان عاشقی را عاشق و سالک واقعی نمی‌داند؟

(گلستان، سعدی)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

① جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرح	شادی‌بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
بریدن وظیفه (= مقرری)	قطع کردن مقرری

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.
 قربت (نزدیکی) ← غربت (دوری) / حیات (زندگی) ← حیات (محوطه) / منسوب (نسبت داده شده) ← منسوب (گماشته)
 ۳ از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح (فاحش - مفرح - تحیر)

ق (قربت - مستغرق - فایق)

ع (طاعت - مطاع - خطا)

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.
 بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

بوی گل من را چنان مست کرد که دامن از دست من برفت.

مضاف‌الیه

مفعول

۵ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت است.

حذف به قرینه معنوی: بنده همان به است که ز تقصیر خویش / ...

قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: مدعیان دروغین عشق / پروانه: عاشقان واقعی

۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

■ فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرّشِ زمردینِ بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهّدِ زمین پیورود.

الف. آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. **سجع، تشبیه**

ب. قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟ **استعاره از سبزه**

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

■ عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

به معنی‌ها در شرح متن درس مراجعه کنید.

۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

■ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری به غفلت نخوری

توصیه به پرهیز از غفلت در سپاس‌گزاری

■ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

عظمت پیامبر (ص) و لزوم پیروی از ایشان

■ گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

ناتوانی و تحیر عاشق در وصف خداوند

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

سعدی

«گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر
کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد
که دامنم از دست برفت!»

گنج حکمت گمان

گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی
است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود
و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان
بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت
آن بود که همه روز گرسنه بماند.

معنی: قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد. / ثمرت این تجربه آن
بود که هر روز گرسنه بماند: تنها نتیجه این تجربه آن بود که هر روز
گرسنگی بکشد.

نکته دستوری: ترکیب‌های وصفی: ۱ دیگر روز (دیگر، صفت
مبهمی است که گاهی پیش از اسم می‌آید، گاهی پس از اسم.)
۲ هرگاه ۳ همان روشنایی ۴ این تجربت ۵ همه روز / صفت
مضاف‌الیه: ثمرت این تجربت

پیام داستان: پرهیز از گمان باطل

(کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی)

آموزش لقمه‌های

مجاز: کلمه‌ای که در معنی حقیقی خود به کار نرود.

انواع مجاز

مرسل^۱ (غیر استعاره)

مجاز

استعاره (از نوع مشبّه محذوف)

نمونه مجاز مرسل: سرش سفید شد. (سر \simeq مو)

نمونه مجاز از نوع استعاره: نرگش خمار بود. (نرگس استعاره از چشم)

(پس استعاره از نوع مشبّه محذوف و معروف به «مصرّحه» زیرمجموعه مجاز است.)

انواع استعاره

مشبّه محذوف (مصرّحه) که مجاز هم محسوب می‌شود.

استعاره

تشخیص: عشق خندید

مشبّه به محذوف (مکنیه)

غیرتشخیص: عشق بارید

استعاره مکنیه از نوع تشخیص را اگر به تشبیه درآوریم «مشبّه به محذوف» انسان است: عشق خندید ← عشق مثل انسان خندید
استعاره مکنیه از نوع غیرتشخیص را اگر به تشبیه درآوریم «مشبّه به محذوف» غیرانسان است: عشق بارید ← عشق مثل باران بارید.

۱. نیاز به حفظ کردن اصطلاح «مرسل» نیست. ما برای آسانی آموزش این اصطلاح رایج را آوردیم.

■ دلا خاموشی چرا؟ چو خُم نجوشی چرا؟

برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟
عارف قزوینی

توصیه و دعوت به اعتراض

جاسوسی که الاغ بود!

روان خوانی

① می گویم: «حاجی! شما هرچه دستور بدهید به دیده منت. الآن بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تا مینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مین گذاری کنم! هیچی نباشه واسه مین گذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتما!»

معنی: مفهوم کنایی همه جملات «الآن بگو چاه بکنم. بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم.»، «کار بسیار دشوار و محال» است.

نکته: درباره آرایه: در این گونه نوشته‌ها نویسنده معمولاً به بود و نبود آرایه چندان توجهی ندارد و ما اگر آرایه‌ها را برمی‌شمیریم، مقصودمان تمرین است.

▲ نکته دستوری: در «دو هزار تا مین» واژه «تا» ممیز است.

② حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید: «حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. تو کلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاجی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

■ دلا خاموشی چرا؟ چو خُم نجوشی چرا؟

برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟
عارف قزوینی

توصیه و دعوت به اعتراض

جاسوسی که الاغ بود!

روان خوانی

① می گویم: «حاجی! شما هرچه دستور بدهید به دیده منت. الآن بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تا مینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مین گذاری کنم! هیچی نباشه واسه مین گذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

معنی: مفهوم کنایی همه جملات «الآن بگو چاه بکنم. بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم.»، «کار بسیار دشوار و محال» است.

نکته: درباره آرایه: در این گونه نوشته‌ها نویسنده معمولاً به بود و نبود آرایه چندان توجهی ندارد و ما اگر آرایه‌ها را برمی‌شمریم، مقصودمان تمرین است.

▲ نکته دستوری: در «دو هزار تا مین» واژه «تا» ممیز است.

② حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید: «حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. تو کلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاجی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

معنی: دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند: به زودی دشمن در این دشت وسیع علیه ما حمله می کند.

• کاچی به از هیچی: قناعت به حداقل

آرایه: تشبیه: پسر به گل گلاب تشبیه شده است. / **مَثَل:** کاچی به از هیچی.

نکته دستوری: در «حاج احمد آقا» واژه «حاج» شاخص است؛ اما در عبارت «حاجی از حرف هایم خنده اش می گیرد»، «حاجی» شاخص نیست، زیرا پس از آن اسم خاص نیامده است.

③ نمی دانم چه بگویم. روی حرف حاجی که خودش از عاملان* بزرگ و قدیمی تخریب است، حرفی نمی توانم بزنم اما این کاری که از ما می خواهد درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.

معنی: مثل این که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم: کاری که نتیجه و تأثیر ندارد. / عمل غیرممکن

آرایه: مجاز: حرف (= سخن) / کنایه: در بخش معنی گفته شد.

نکته دستوری: نقش یابی «نمی دانم چه بگویم»

فعل مفعول برای نمی دانم

④ حاجی آن قدر مهربان و دوست داشتنی است که جرئت کنم برای آخرین بار با شوخی از این کارش انتقاد کنم. می گویم: هر چه شما بفرمایید حاجی. اما خدا و کیلی ما را که سر کار نگذاشته ای؟ بالا غیر تا اگر می خواهی ما را به دنبال نخودسیاه و این جور چیزها بفرستی، بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ* به جای مین کار می گذارم!

آرایه: کنایه: ۱ سرکار گذاشتن ۲ دنبال نخودسیاه فرستادن (بیرون فرستادن کسی که نباید در جایی حضور داشته باشد).

نکته دستوری: ۱ در گروه «آخرین بار» آخرین صفت شمارشی است.

۲ هر چه شما بفرمایید (جمله) حاجی (جمله) اما خدا و کیلی (جمله) ما را که سر کار نگذاشته ای؟ (جمله) ← مجموعاً چهار جمله

⑤ حاجی جلو می آید. پیشانی ام را می بوسد. دست هایم را توی دستش می گیرد و می گوید: «مؤمن خدا! ما که باشیم که شمارا سر کار بگذاریم. ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم نداریم و راه چاره ای هم فعلاً نداریم. باید به تکلیفمان عمل کنیم، بروید و به هر وسیله ای که شده این مین ها را توی دشت، روبه روی دشمن کار بگذارید. خداوند کریم است. بروید و معطل * نکنید.» با این که ته دلم از این کار بی نتیجه سر در نمی آورم اما فرمان حاجی برایم اجرانشدنی نیست. چاره ای ندارم، باید این کار را انجام بدهم.

🗨️ **آرایه:** کنایه: سر در آوردن (فهمیدن)

📌 **نکته دستوری:** ① «مؤمن» منادا است. ② ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم [مین] نداریم: حذف به قرینه لفظی

⑥ دوستم احمد رضا را صدا می زنم و ماجرا را به او می گویم. تصمیم می گیریم برویم الاغی پیدا کنیم و مین ها را بار الاغ کنیم و بز نیم به دشت؛ روبه روی مواضع عراقی ها.

اولین خر را که می بینیم، تصمیم به خریدش می گیریم. احمد رضا زل می زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ شناس بوده باشد؛ آرام در گوشم می گوید:

احمد، این خر، خر خوبی نیست. خیلی چموش است. من می دانم که کار دستمان می دهد! از چشمانش شرارت و حيله گری می بارد!

📖 **معنی:** من می دانم کار دستمان می دهد: می دانم که ما را دچار مشکل می کند.

از چشمانش شرارت و حيله گری می بارد: بسیار بد و حيله گراست.

🗨️ **آرایه:** کنایه: کار دستمان می دهد. / استعاره ای که مشبه به آن محذوف و غیر انسان است: از چشمانش شرارت و حيله گری [مثل باران] می بارد.

📌 **نکته دستوری:** دوستم احمد رضا را صدا می زنم.

بدل

⑦ احمد رضا چنان جدی حرف می زند که نزدیک است باورم شود؛ می گویم: مرد حسابی! خر، خر است دیگر. ما که نیامده ایم خرید و فروش خر کنیم. مینها را که کاشتیم، خر را می آوریم به قیمت مناسب به صاحبش می فروشیم. نکند خیال کردی این خر، جاسوس صدام است؟! احمد رضا اخلاقش همین طوری است. خنده دارترین چیزها را آن قدر جدی می گوید که آدم نمی داند باور کند یا نه! خر، هنوز اول کاری چموشی می کند و هر چه افسارش را می کشیم، جلو نمی آید اما بالاخره بعد از ساعتی مینها را بار خر می کنیم و راه دشت را در پیش می گیریم. خر سلانه سلانه* راه می آید و گاهی می ایستد و این سو و آن سو را بو می کشد علف و خاری را پوزه می زند و دوباره راه می افتد.

معنی: خر سلانه سلانه می آید: خر آرام آرام می آید.

نکته دستوری: «خنده دارترین چیزها»

صفت موصوف

⑧ نزدیک تر که می شویم، اوضاع خطرناک می شود. احمد رضا افسار خر را به دست گرفته و او را قدم به قدم و با احتیاط جلو می کشد. کم کم به محلی که باید مینها را روی زمین بکاریم، می رسیم. هفت تا مین یک طرف خر و هشت تا مین هم سمت دیگر خر، بار کرده ایم.

احمد رضا می گوید: «بهتر است خر را روی زمین بنشانیم.» اما خر، خری نیست که با این آسانیها حرف ما را گوش کند و مثل بچه خر روی زمین بنشیند! احمد رضا اول به شوخی دهانش را داخل گوش خر می کند و آرام می گوید: خر جان! بفرما بنشین. این جوری خیلی تابلو هستی! اما خر، انگار که مگسی توی گوشش رفته باشد، مدام آن را تکان می دهد و به سر و صورت احمد رضا می کوبد.

معنی: این جوری خیلی تابلو هستی: این جوری آشکارا دیده می شوی.

آرایه: تشبیه: خر به جان در «خر جان»

نکته دستوری: «خر جان، بفرما بنشین» سه جمله است.

ت. می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را
در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست
صائب تبریزی
همه طالب حسن‌اند ... و به حسن - که مطلوب همه است - دشوار
می‌توان رسیدن.

صبح ستاره‌باران

شعر خوانی

① ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران
بیداری ستاره، در چشم جویباران
معنی: ای کسی که از برگ لطیف و باران خورده مهربان‌تر و مانند
انعکاس ستاره در چشم رودها هستی ...
آرایه: تشبیه: [کسی] به برگ (حتی برتر از برگ) / تشخیص:
۱ مهربانی برگ ۲ بوسه‌های باران ۳ بیداری ستاره ۴ چشم
جویباران / مراعات نظیر: ۱ باران و جویباران ۲ بیداری و چشم /
واج آرایی (نغمه حروف): تکرار و گوش‌نوازی صامت «ر»
نکته دستوری: پس از «ای» منادا؛ یعنی [کسی که] حذف شده است.

درک مطلب: در مصراع اول، شاعر چه ویژگی‌ای برای یار در
نظر گرفته است؟

② آینه نگاهت، پیوند صبح و ساحل لبخندِ گاه‌گاهت، صبح ستاره‌باران
معنی: نگاه آینه‌مانند تو مانند ساحل به هنگام صبح است و لبخند
گاه‌گاه تو مانند صبح پرستاره است.
آرایه: تشبیه: ۱ آینه نگاه ۲ آینه نگاه به پیوند (اگر معنی پیوستگی
و بستگی مورد نظر نباشد). ۳ لبخند به صبح / استعاره‌ای که مشبّه به آن
محذوف و غیرانسان است: ستاره‌باران (ستاره [مانند باران] می‌بارد).
نکته دستوری: آینه نگاه تو («تو» مضاف‌الیه مضاف‌الیه است).

۲ باز آ که در هوایت خاموشی جنونم

فریادهای برانگیخت از سنگ کوهساران

معنی: برگرد که سکوت دیوانه وارم در هجران تو حتی سنگ کوهها را به فریاد آورد.

آرایه: تشخیص ۱ خاموشی جنون ۲ فریاد سنگ / ایهام: هوا: الف. فضا ب. عشق و آرزو / کنایه: فریاد برانگیختن (دردمند ساختن) / تناقض: فریاد برانگیختن خاموشی

نکته دستوری: ۱ «باز آ» فعل امر است. ۲ خاموشی جنونم مضمض

۳ «فریادهای» مفعول است.

درک مطلب: شاعر در این بیت از چه چیزی می نالد؟

۴ ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز

کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران

معنی: ای رود روان (ای یار)، توجه خود را از من سلب نکن که نمی خواهم مثل بسیاری از عاشقان فرصت دیدار را از دست بدهم.

آرایه: استعاره: ۱ جویبار (یار) ۲ سایه برگ (شاعر) / نکته بسیار مهم این است که «ای جویبار» تشخیص نیست؛ زیرا جویبار استعاره از یار و انسان است. (در حقیقت شاعر با انسان حرف می زند.) / **واج آرایی:** گوش نوازی صامت های «د» و «گ» / **کنایه:** از کف دادن (از دست دادن)

نکته دستوری: کلماتی که نقش صفت دارند: ۱ جاری ۲ این ۳ این

درک مطلب: شاعر در مصراع اول از یار چه می طلبد؟

۵ گفتمی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم:

«بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»

معنی: گفتمی: مدت ها طول کشید که عاشق شدم. «گفتم: حتی پس از مدت های طولانی هم عشق را از وجودم بیرون نتوان کرد.»

🗨️ **آرایه:** تضمین: آوردن بخشی از یک بیت سعدی علیه‌الرحمه / تشخیص: مهر نشسته / واژه‌آرایی: گفت و روزگاران / جناس ناهمسان: گفتم و گفتم
📌 **نکته دستوری:** دو جمله مرکب داریم؛ «گفتم» و «گفتم» جمله‌های پایه (هسته) هستند.

⑥ پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

دیوارِ زندگی را زین‌گونه یادگاران

📖 **معنی:** پیش از من و تو عاشقان بسیاری بودند که مبنای زندگی‌شان عشق بوده است.

🗨️ **آرایه:** کنایه: نقش بستن یادگاری بر دیوار (در این بیت زندگی کردن) / تشبیه: دیوار زندگی / مراعات‌نظیر: نقش و دیوار (در قدیم هم مثل امروز بر روی دیوار یادگاری می‌نوشتند).

📌 **نکته دستوری:** «بودند» فعل اسنادی نیست؛ زیرا به معنی «وجود داشتند» است.

⑦ وین نغمهٔ محبت، بعد از من و تو ماند

تا در زمانه باقی‌ست آوازِ باد و باران

📖 **معنی:** و این عشق و عاشقی در قرن‌های آینده هم تداوم می‌یابد، تا دنیا باقی است.

🗨️ **آرایه:** تشخیص: آواز باد و باران / مراعات‌نظیر: باد و باران (اگر نغمه را سرود بدانیم با آواز تناسب دارد).

📌 **نکته دستوری:** «نغمه» و «آواز» نقش نهاد دارند.

(مثل درخت، در شب باران، محمدرضا شفیعی کدکنی (م.سرشک))

درک و دریافت

۱ این شعر را با متن درس ششم، از نظر لحن و آهنگ خوانش مقایسه کنید.
«نی‌نامه» لحن عرفانی دارد اما این شعر لحن عاشقانه.

۲ شفیعی کدکنی، در کدام بیت، از شاعری پیشین تأثیر گرفته است؟ توضیح دهید.

بیت پنجم. در این بیت، شفیعی کدکنی مصراع‌ی را از سعدی آورده است.

تاریخ ادبیات جامع فارسی دوازدهم

ملکا، ذکر تو گویم		ستایش	فصل ۱ - ادبیات تعلیمی
سنایی غزنوی			
در مکتب حقایق	مست و هُشیار	درس ۱	
حافظ شیرازی	پروین اعتصامی		
در مکتب حقایق	مست و هُشیار	درس ۲	
حافظ شیرازی	پروین اعتصامی		
روایت سنگرسازان ۲	دفترِ زمانه	آزادی	
عیسی سلمانی لطف‌آبادی	فرخی یزدی	عارف قزوینی	
قصه شیرین فرهاد	دماوندیه		درس ۵
احمد عربلو	ملک‌الشعرا بهار		
فیه ما فیه	مثنوی معنوی		درس ۶
مولوی	مولوی		
مثل درخت، در شب باران	تمهیدات	فی حقیقه‌العشق	درس ۷
محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)	عین‌القضات همدانی	شهاب‌الدین سهروردی	